بررسی تحولات اقتصادی و میزان رشد صنایع در شاهنامه فردوسی

بهناز پیامنی

استادیار دانشگاه پیام نور تهران

چکیده

بررسی وضعیت اقتصادی جوامع مختلف، راهی است برای شناخت بهتر وضعیت حکومت‌ها و نیز سطح زندگی مردم. نگاهی به نظام اقتصادی حاکم بر ملل در گذشته‌های دور ـ از طریق آثار ادبی بزرگ هر سرزمین ـ انواع صنعت‌ها، زیرشاخه‌ها و فعالان در آن زمینه‌ها و نیز برخی از لایه‌های پنهان گذشته ایشان را تا حدودی آشکار خواهد کرد. بدین منظور در این نوشتار با توجه به شرایط زیست ـ محیطی و اقلیمی موجود در *شاهنامه* و نیز نبردهای قومی ـ قبیله‌ای، هم‌چنین ضرورت توجه دقیق دولتمردان به وضعیت معیشتی مردم به بررسی صنایعی مثل کشاورزی، دامپروری، نساجی، آهنگری و کشتی‌سازی و میزان رشد آن‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت‌ها در این زمینه‌ها خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: *شاهنامه*، جامعه، صنعت، کشاورزی، دامپروری، نساجی، آهنگری، کشتی‌سازی.

تاریخ دریافت: ۸۶/۶/۳ **تاریخ پذیرش:** ۸۶/۱۱/۳

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۶، شماره ۶۰ ، بهار ۱۳۸۷

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

مقدمه

نگاهی به وضعیت نظام اقتصادی در *شاهنامه* ما را با برنامه‌ریزی و سیاست‌های اقتصادی مردم و دولت‌ها و چگونگی تحوّل زندگی ایشان آشنا می‌سازد. تلاش افراد در طبقات مختلف در این کتاب برای کسب رفاه بیشتر و آبادانی سرزمینشان برگرفته از برنامه‌ریزی ویژه‌ای است که خود و حاکمانشان دارند.

شکل‌گیری پیشه‌های مختلف هم ناشی از نیازهای گوناگونی است که در زندگی بشر وجود دارد و تلاش انسان در این اثر برای ایجاد مشاغل تازه نیز نشانی است از پیشرفت در زندگی اجتماعی. این حرکتِ رو به جلو بهره‌گیری بیش از پیش از طبیعت و محیط اطراف را در پی خواهد داشت که با برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی میّسر خواهد شد. زندگی بشر در *شاهنامه*، تصویر روشنی است از سیر تکاملی حیات اقتصادی جوامع انسانی که تحت تأثیر نظام سیاسی خود با نظم بیشتری در حرکت است. بررسی تغییرات وضعیت درآمد و تحوّلات شغلی، میزان صعود یا نزول اندیشه‌های پولی و اقتصادی را در این کتاب، در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد. آن‌چه در این نوشتار با عنوان بررسی تحولات اقتصادی و میزان رشد صنایع در *شاهنامه* فردوسی خواهد آمد نظری اجمالی به بررسی نظام حاکم بر اقتصاد جامعه، میزان توجه دولت به پیشه‌ها و صاحبان آن خواهد بود.

نظام اقتصادی حاکم بر جامعه

شرایط خاص زندگی در جوامع ابتدایی *شاهنامه*، بشر را به لحاظ اقتصادی خودبسنده بار می‌آورد (ترابی، ۱۳٤۷: ۱۲٤). این خودبسندگی می‌تواند به دلیل توانایی او در حیطهٔ فعالیت‌های کشاورزی و دامداری باشد؛ چرا که از این طریق غلّه و سایر مواد غذایی مورد نیاز خویش را به راحتی تأمین می‌کند و نیازی به کسب آن از سایر جوامع ندارد. آشنایی انسان با زمین را شاید بتوان بزرگ‌ترین موهبتی دانست که نصیب وی شده است. پی بردن به راز کاشت، داشت و برداشت را می‌توان مهم‌ترین کلید ادامهٔ حیات او دانست؛ چرا که از این راه توانست به شیوه‌های مختلف استفاده از ابزار موجود در طبیعت پی ببرد و با سرعت به جلو گام بردارد. با روی آوردن انسان به کشاورزی، زندگی در غارها به تدریج به فراموشی سپرده شد و روستاهای کوچک و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

بزرگ شکل گرفت و یکجانشینی جای کوچ را گرفت. به دنبال این کار، بشر به فکر رام کردن حیوانات، ساخت مسکن و ابزار مختلف برای تسلّط بیشتر بر طبیعت افتاد و با کمک خلاقیت خود توانست به تدریج این توانمندی‌ها را کسب کند (فاضلی‌پور، ۱۳۸۰: ۳۰).

برای انسان ابتدایی کشاورزی تنها کاری دنیوی نیست؛ بلکه چون به زندگی مربوط می‌شود، و به نموّ شگرف این زندگی که در دانه‌ها و شیار کشتزار و باران و فرشتگان یا ارواح موکّل نباتات هست، نظر دارد، پیش از هر چیز، امری آیینی است (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۱۳). به‌طوری‌که بر این باورند که:

«کسی که غلّه بکارد، اَشَه می‌کارد. او دین مَزدا را برتر و برتر می‌رویاند، او دین مَزدا را چندان نیرومند می‌کند که با صد نیایش توان کرد؛ که با هزار نیاز توان کرد؛ که با ده‌هزار پیشکشی توان کرد. هنگامی که جو ببار آید، دیوان از جای بر می‌جهند. هنگامی که گندم فراوان بروید، دل دیوان از هراس می‌لرزد. هنگامی که گندم آرد شود، دیوان ناله برمی‌آورند. هنگامی که گندم خرمن شود، دیوان نابود می‌شوند. در خانه‌ای که گندم این‌چنین به بار آید، دیوان بیش نمی‌پایند. از خانه‌ای که در آن گندم این‌چنین به بار آید دیوان دور رانده می‌شوند. هنگامی که در خانه‌ای انباری از گندم باشد، چنان است که آهن سرخ گدازان در گلوگاه دیوان به گردش درآید» (اوستا،۱۳۸۲، ۲/ ۶۸۲- ۶۸۳، نیز ر.ک: وندیداد، فرگرد سوم: ۶۷۵-۶۸۶).

از نوشتار مذهبی بالا بُعد دینی کشاورزی کاملاً آشکار است و می‌توان پی برد انسان گذشته به کشاورزی به عنوان عملی ارزشمند و برگرفته از دین می‌نگرد. در باور این مردم زمینی شاد است که پس از ناآبادانی آن را باز به کشت و آبادانی می‌آورند (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۲۹).

گذشته از بُعد دینی، از آن‌جا که این کار منبع درآمد مناسبی برای حاکمان و زمین‌داران نیز هست، توجه ویژه‌ای به آن نشان می‌دهند تا جایی که به واسطهٔ دارا بودن چنین شاخصه‌ای زبانزد مردمان سایر سرزمین‌ها می‌گردند. نشان این نوع دلبستگی ایرانیان به کشاورزی را می‌توان در کلام سقراط خطاب به شاگردش کریتوبول یافت، آن‌جا که از توجه فراوان شاه ایران به کشت زمین به دست ساکنان هر منطقه و حفاظت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

آن‌جا به وسیله لشکریان و گماشتن سالارانی بر ایشان به منظور انجام هرچه بهتر این کار سخن می‌گوید (فره‌وشی، ۱۳۸۲: ۹۳-۹٤).

این‌کار به دلیل نبود امکانات کافی با سختی صورت می‌گرفته است. شخم، بذرافشانی، برداشت و نگهداری همه و همه با تکیه بر نیروی بدنی افراد که بیشتر بردگان و مردم طبقات پست جامعه ـ طبق تقسیم‌بندی حاکمان ـ بودند صورت می‌گرفته و در حقیقت، اقشار مرفّه جامعه با استفاده از نیروی کار ارزان این گروه از مردم می‌توانستند صاحب مزارع سرسبز و پرمحصول باشند (پیگلوسکایا، ۱۳۷۷: ۲۵۳). در آثار به جای مانده از تمدن‌های کهن نیز نشانه‌هایی از کشاورزی و تلاش مردم در این زمینه به چشم می‌خورد؛ به طوری که بر قطعه گل دهانهٔ کوزه‌ای اثر مُهری باقی است که مردانی برهنه را در حال شخم‌زدن زمین نشان می‌دهد و یک نفر به بذرافشانی مشغول است (بیانی، ۱۳۷۵: ۵۱).

به هر ترتیب در اندیشهٔ انسان دورهٔ باستان، روان کشاورز، پس از مرگ به جهت عمل مقدسی که انجام می‌دهد و تلاشی که در زمینهٔ آبادانی زمین متحمّل می‌شود در بهترین حالت و جایگاه قرار خواهد گرفت؛ به‌طوری‌که به خاطر چنین خدماتی مثل ایجاد کاریز و رود و چشمه بر گاه زرین و بر بسترهای خوب و بالش و فرش‌های شایسته قرار خواهندگرفت و فروهر اهلوان با نیرومندی بسیار بر آن‌ها آفرین و ستایش خواهند گرفت و سپاس به جای خواهند آورد (ارداویرافنامه،۱۳۷۲، فصل۱۵: ۵۸-۵۹، بند٤-۷). در *شاهنامه* نیز با توجه به ساختار جامعه، بیشترین توجه حاکمان و مالکان مناطق مختلف در زمینهٔ اقتصاد، معطوف به کشاورزی و مشاغل وابسته به آن و نیز دامداری است. به بیان دیگر بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها مربوط به این دو بخش است و حاکمان و اشراف بزرگ‌ترین دامداران و زمین‌دارانی هستند که از این راه به اندوخته‌های خود می‌افزایند. با نگاهی به *اوستا* می‌توان به اهمیت کشاورزی و دامپروری پی برد؛ آن‌جا که محصولات دامی و گیاهان که نماد کشاورزی هستند مورد ستایش واقع می‌گردند و شیر و چربی و آب روان و گیاه بالنده ستایش می‌شود (یسنا، هات۱٦، بند۸: ۱٦۷). در اندیشهٔ آنان زمینی خوشبخت است که در آن کشاورزی صورت گیرد و یا دام و گله و رمه پرورانده شود و یا نگهداری گردد (دارمستتر،۱۳۸۲،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

فصل سوم: ۸۶-۸۸). اگرچه میزان توجه به صنایع کوچکی چون نساجی، کشتی‌سازی و حتی اسلحه‌سازی، آهنگری و نجّاری در مرتبه‌ای پس از کشاورزی و دامپروری است؛ ولی جامعه ـ هر چند به صورت محدود ـ به این نوع از مشاغل نیز نیازمند است (راوندی، ۲۵۳۶: ۱/ ۶۶۸).

۱. کشاورزی

آن‌چه در *شاهنامه* با عنوان کشاورزی از آن یاد می‌شود کشت غلات و مواد غذایی اولیهٔ مورد نیاز مردم با هدف از میان بردن گرسنگی و قطع وابستگی به سایر اقوام است. بر اساس تقسیم‌بندی جمشید ـ در *شاهنامه* ـ طبقه کشاورز سومین گروه از مردم هستند که بسودی یا بورزی نام می‌گیرند و کارشان کاشت، داشت و برداشت غلات است. پوششی نه چندان مناسب و زندگی سخت و طاقت‌فرسا دارند و در حقیقت بخشی از طبقهٔ درویش و فقیر جامعه را تشکیل می‌دهند (۱/۴۰/۲۴-۲۷). اگرچه در *شاهنامه* جایگاه نه چندان مناسبی از آن کشاورزان است و تحت سیطرهٔ اربابان کوچکی که با نام دهقان بر ایشان حکومت می‌کنند زندگی را با سختی می‌گذرانند، امّا در باورهای دینی، روان این افراد جایگاه خوش و بلندی دارد و همواره مینوی آب و زمین و گیاهان و گوسفند بر ایشان آفرین می‌کنند (ارداویرافنامه، فصل ۱۴: ۵۶-۵۷، بند۸ و۹).

باورهای دینی و اندیشه‌های مذهبی، کشاورزان را به آسانی رها نمی‌کند، بلکه برایشان وظایفی تعیین می‌کند که کوتاهی در انجام آن‌ها گناه است. مینوی خرد در پاسخ دانا که از وظیفهٔ کشاورزان می‌پرسد، کشاورزی و آباد کردن و تا حدّ امکان راحتی بخشیدن و آبادان داشتن جهان را وظیفهٔ هر کشاورز بیان می‌کند (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۹). حضور این قشر از جامعه به دلیل پیشهٔ با اهمیت و ارزشمندشان در همهٔ دوره‌های *شاهنامه* به چشم می‌آید، البته بدون تفاوت چشم‌گیر در وضعیت اقتصادی و پایگاه اجتماعی. در رأس این گروه از مردم، دهقانان قرار دارند که معمولاً مالکیت یک یا چند ده را دارند و سالانه به دولت مالیات می‌پردازند. این افراد مالکان خرده‌پایی هستند که روزگار را در رفاه می‌گذرانند و فقری که گریبانگیر کشاورزان است به ایشان رخ نمی‌نماید (انصافپور، ۲۵۳۵: ۴۲۳). با تکیه بر ابیاتی از *شاهنامه* می‌توان بر این نکته تأکید کرد که دارا بودنِ باغ‌های آباد، کاخ‌های وسیع، وضعیت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

مناسب اقتصادی و بندگان و خدمتکاران بسیار از ویژگی‌های این افراد است که گوشه‌ای از آن در داستان بهرام گور به تصویر کشیده می‌شود (۶۲۷/۳۴۱/۷و۶۲۹-۶۳۱).

آغازین زمان کشت دانه‌ها و پراکندن تخم گیاهان و غلات به دورهٔ هوشنگ باز می‌گردد. وی، نخستین کسی است که مبادرت به این کار می‌کند و به مردم می‌آموزد برای بهره‌گیری بیشتر از طبیعت پیرامون به این کار روی آورند و سهم خود را از زمین بگیرند.

به جوی و به رود آبها راه کرد — به فرخندگی رنج کوتاه کرد
چراگاه مردم بدان برفزود — پراگند پس تخم و کشت و درود
(۲۶/۳۴/۱-۲۷)

۱. ۱. شیوهٔ کشاورزی در شاهنامه

دربارهٔ شیوهٔ کار در مزرعه نکته‌ای که به صراحت بازگوکننده باشد نیامده است. تنها به ابزاری مثل داس اشاره گردیده که نشانی است از ابتدایی بودن روش کشاورزی که کاملاً معقول است (۱۳۰۱/۲۲۳/۱). دیگر این‌که چون افراد بسیاری برای دهقانان کار می‌کرده‌اند، پس روش کار به صورت جمعی و گروهی است و معمولاً از کشاورزی که به صورت فردی کار کند صحبت چندانی به میان نمی‌آید. در داستان خسروپرویز، بهرام چوبینه در گریز از مقابل سربازان شاهنشاه به نیستانی می‌رسد که مردم بسیاری در آن مشغول دروِ نیشکرند که می‌تواند نشانی از کشاورزی گروهی و جمعی باشد.

بره بر یکی نیستان بود نو — بسی اندرو مردم نی درو
(۱۹۹۵/۱۲۸/۹)

۱. ۲. باغداری و اهمیت آن

وجود آب و هوای مناسب و تجربه تدریجی بشر در طول زمان، گونه دیگری از کشاورزی را در میان مردم شکل می‌بخشد. پرورش انواع درختان میوه و وجود باغ‌های سرسبز، همه و همه نشان از توجه فراوان انسان به باغداری و تولید محصولات گوناگون درختی است. بر اساس اظهارات گوردون چایلد، پرورش درخت میوه به دوران ماقبل

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

تاریخ برمی‌گردد. انسان از وقتی کشت مو و غرس درختان میوه را شروع کرد که با تکنیک ابتدایی کشاورزی آشنایی یافته بود. وی به تجربه، رموز شاخه‌زنی، میوه‌چینی، پیوند و تلقیح مصنوعی را فرا گرفت (انصافپور، ۲۵۳۵: ٦۰). از روی مُهرهای به دست آمده از تمدن‌های کهن نیز می‌توان به توجه بشر در آن دوران به باغداری و نگهداری از درختان میوه‌دار پی برد. نویسندهٔ *تاریخ مُهر در ایران* از روی تصاویر حک شده بر روی مُهری که از شهر اور در بین‌النهرین به دست آمده به این نتیجه می‌رسد که در بعضی مواقع صاحبان باغ‌ها برای برداشت محصول بیشتر، مهری که در آن طرحی از خدای فراوانی و رستنی‌ها بوده را تهیه می‌کرده‌اند تا باغ‌ها و میوه‌هایشان از آفت در امان بماند (بیانی، ۱۳۷۵: ۵۲). برخی شواهد در *شاهنامه* نیز ما را در پی‌بردن به گسترش باغداری در میان جوامع مختلف یاری می‌کند. نگاهی به هدیه‌هایی که میان سران سرزمین‌ها در طی داستان‌ها ردّ و بدل می‌شود، این نکته را آشکار می‌سازد که ظاهراً باغداری و تلاش در پرورش و نگهداری درختان به عنوان کاری زیربنایی در زمینهٔ اقتصاد، امری مهم بوده و درخت از چنان ارزشی برخوردار بوده که در زمرهٔ تحفه‌های شاهی و یا طبقات برتر گنجانده می‌شده است. سام پس از شنیدن سخنان سیندخت به نشان احترام و پذیرش، هدایای فراوانی به او تقدیم می‌کند و پیوند زال و دختر او ـ رودابه ـ را می‌پذیرد که باغ و زمین‌های کشاورزی نیز از جملهٔ آن تحفه‌هاست:

به کابل دگر سام را هر چه بود ز کاخ و ز باغ و ز کشت و درود...
به سیندخت بخشید و دستش به دست گرفت و یکی نیز پیمان ببست
(۱۲۰٤/۲۱۵/۱ و ۱۲۰٦)

در داستان بیژن و منیژه از یکسو نگرانی کشاورزان و باغبانانی را شاهدیم که برای نجات اموال خود به شاه پناه آورده‌اند تا چاره‌ای برای دفع گرازان بجویند و از سوی دیگر اندیشه‌مندی پادشاهی را می‌بینیم که برای او زمین کشاورزی و باغ‌های مردمش بسیار ارزشمند است. درکلام پریشان آنان طلب و نیاز موج می‌زند (۱۰/۵-٦٦/۱۱-۷۲). میزان جایزه‌ای که کیخسرو برای نجات محصولات کشاورزان و از بین بردن آفت گرازان تعیین می‌کند ـ خوانی زرین با گوهرهای بسیار، ده اسب گرانمایه با لگام‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

زرین و... ـ نیز نشانی از اهمیت کشاورزی و باغداری در نظر شاهان است (۷۹/۱۱/۵-۸٤).

ظاهراً انواع درختان میوه کشت و نگهداری می‌شود. انار، سیب و به از آن جمله است. پذیرایی از شاهان و بزرگان با این میوه‌ها، نشان از گسترش فرهنگ درختکاری و باغداری در میان صاحبان سرمایه است. در تصویری که از دورهٔ بهرام گور داده می‌شود از میوه‌هایی چون انار، سیب و به نام برده می‌شود که در آن روزگار پرورش می‌یابد.

بیامد هم آنگه یکی مردمه ورا میوه آورد چندی ز ده
شتر بارها نار و سیب و بهی زگل دسته‌ها کرده شاهنشهی
(۲۸۹-۲۸۸/۳۲۱/۷)

در دورهٔ بهرام چوبینه نیز این‌گونه توجه به باغداری مشاهده می‌شود و از میوه‌های گوناگونی که در آن دوره به بار می‌آید یاد می‌شود، که نشان از توسعهٔ کشاورزی و باغداری در زمان ساسانیان است (۲٦۰۲/۱٦۳/۹). در کنار این درختان می‌توان از باغ‌های زیتون، گردو، نخلستان‌ها و تاکستان‌هایی نیز نام برد که به خاطر شرایط مناسب آب و هوایی در ایران مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند (۷۸/۵۷/۸-۸۰). توجه شاهان به وجود باغ‌های سرسبز تا آن‌جاست که هر یک سعی در ایجاد باغی اختصاصی دارند و معمولاً اوقات فراغت خود را در آن‌جا می‌گذرانند. یکی از باغ‌های زیبای *شاهنامه* از آنِ سیاوش است که در توران برای خود احداث می‌کند (۱۸٤۱/۳٤۳/۳). خسروپرویز هم هر بهار در باغ خاص خود جشن نوروز را برگزار می‌کند و برای نگهداری و سرسبزی آن، باغبان به خدمت می‌گیرد (۳٦۲٤/۲۲۷/۹-۳٦۲۵).

۱. ۳. میزان حمایت از طبقه کشاورز

حمایت از کشاورزان به عنوان قشر آسیب‌پذیر و کم‌درآمد در زمره برنامه‌های اساسی دولت‌ها در *شاهنامه* است و از آن‌جا که کشاورزان وظیفه تأمین خوراک مردم و سربازان را برعهده دارند، ممکن است در مواردی از جنگیدن با دشمنان معاف شوند. این حمایت به صورت‌های مختلف جلوه‌گر است که از آن جمله می‌توان به اعطای وام به کشاورزان آسیب‌دیده از آفات و تأمین امنیت جانی و مالی آنان، حتی در جنگ‌ها

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

اشاره نمود. این حمایت اختصاص به دورهٔ خاصی ندارد. همان‌طورکه در دورهٔ پهلوانی و به طور مثال در دربار کیخسرو شاهد تلاش شاه برای ایجاد امنیت جهت کشاورزان ارمانی هستیم (۱۰/۵-۶۶/۱۱-۷۲). در دورهٔ تاریخی نیز طیف وسیع‌تری از این حمایت همه‌جانبه را از سوی شاهان مشاهده می‌کنیم که می‌تواند جنبهٔ سیاسی نیز داشته باشد؛ چرا که شاهان در این دوره به دلیل جنگ‌های پیاپی و سقوط سریع به دست مخالفان، نیاز به حمایت افکار عمومی دارند؛ لذا حمایت همه‌جانبه‌ای را از قشر کم‌درآمد که اغلب کشاورزند برای ایجاد پشتوانه‌ای محکم ضروری می‌دانند. اردشیر از جملهٔ این شاهان است که از این دسته از مردم حمایت و پشتیبانی می‌کند (۴۲۴/۱۷۹/۷-۴۲۵). بهرام گور به عنوان یکی دیگر از پادشاهان در این دوره دستوراتی را در زمینهٔ پشتیبانی از طبقهٔ کشاورز صادر می‌کند که از آن جمله یاری‌رسانی به ایشان برای مبارزه با آفات نباتی و کشت بهتر محصول است:

چو جایی بپوشد زمین را ملخ　　برد سبزی کشتمندان به شخ
تو از گنج تاوان او بازده　　به کشور ز فرموده آواز ده
(۲۵۴۱-۲۵۴۰/۴۵۰/۷)

این‌گونه حمایت را در فرمان انوشیروان به کاردارانش مبنی بر حفظ حقوق طبقهٔ کشاورز و حمایت همه‌جانبه از آنان می‌بینیم (۷۴/۵۷/۸-۷۶). اگرچه ساختار *شاهنامه* به گونه‌ای است که به دلیل حاکمیت قشر برتر ـ شاه و اطرافیان ـ جامعه دوقطبی است و قطب فقیر و ضعیف، طیف وسیع‌تری از جامعه را در برمی‌گیرد؛ امّا به هر جهت نشانه‌هایی از حمایت از اقشار کم‌درآمد از جمله کشاورزان نیز به چشم می‌خورد. کیخسرو هنگام روانه‌ساختن طوس به توران، به او و سربازانش تأکید می‌کند که در طول مسیر به هیچ عنوان به کشاورزان تعرضی نشود و آزاری وارد نگردد. این نوع سفارش دربارهٔ قشر کشاورز می‌تواند دو نوع طرز تلقی ایجاد کند: نخست این‌که کشاورزان افرادی ضعیف، بی‌پناه و درمانده‌اند که باید به ایشان توجه شود. دیگر این‌که پیشهٔ کشاورزی از آن‌جا که با نیازهای اولیهٔ انسان‌ها در ارتباط است دارای اهمیت است و صاحبان این پیشه باید از هرگونه خطری در امان باشند (۴۰۹/۳۴/۴-۴۱۱).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

۲. دامپروری

همان‌گونه که کشاورزی به عنوان یکی از مشاغل اساسی سودآور و سرمایه‌ساز در *شاهنامه* مطرح است، به دامپروری نیز به عنوان رکنی اساسی از حیات اقتصادی جامعه نگریسته می‌شود. زندگی مبتنی بر دامداری و پرورش حیواناتی چون گاو، گوسفند، اسب، شتر و... هنگامی شکل می‌گیرد که بشر زمانی طولانی از حیات خود را به شیوهٔ کشاورزی، تولید غلاّت و شکار می‌گذراند. پس از این زمان است که روش دیگری را برای رفاه بیشتر و بهره‌مندی بهتر از طبیعت اطراف خود در پیش می‌گیرد، که نگهداری و استفاده از تولیدات دامی است. این شیوهٔ زندگی را شبانی می‌نامند که ظاهراً روشی پیشرفته و رشد کرده است که پس از دوران کاشت غلّه به وجود می‌آید (انصافپور، ۲۵۳۵: ٦۹). نکتهٔ قابل توجه این‌که؛ اگرچه برخی به پیش و پسی در شکل‌گیری زندگی کشاورزی و دامپروری معتقدند، اما آن‌گونه که از *شاهنامه* آشکار می‌گردد بشر اولیه، زندگی کشاورزی و دامپروری را هرچند به صورتی ابتدایی و کند، به موازات یکدیگر ادامه داده است و از آن‌جا که دامداری عاملی مهم در تکامل زندگی او به حساب می‌آمده به آن نیز توجه ویژه نشان داده است. در آثار به جای مانده از دوران کهن در ایران نیز نشانه‌های روی آوردن مردم به دامداری و پرورش حیوانات سودمند به چشم می‌خورد (رک: بیانی، ۱۳۷۵: ۵۲-۵۵ و اسکندری، ۱۳۷۲: ٦۳-٦٦). این رویکرد به زندگی شبانی موجب ایجاد دستهٔ دیگری از مردم با موقعیت اجتماعی تقریباً متفاوت، ولی همسطح با کشاورزان می‌گردد. منظومهٔ *درخت آسوریک* می‌تواند دیدگاه مردم دوران باستان را در مورد کشاورزی و دامپروری بر ما روشن سازد. در این منظومه درخت را می‌توان نماد کشاورزی و بز را نماد دامداری دانست. در مناظره‌ای که بین آن دو صورت می‌گیرد میزان سودرسانی هر یک از این دو پیشه معلوم می‌گردد، چرا که هر یک از آن‌ها تلاش می‌کند فوایدی را که به نوع بشر می‌رساند برشمارد (منظومه درخت آسوریک، ۱۳٤٦: ٤۰-۸۳).

از آن‌جا که بشر در جوامع دینی همواره برای اهمیت دادن به امور خود به‌آن‌ها جنبهٔ آسمانی و مذهبی می‌بخشد، لذا با حرفه دامداری نیز به گونه‌ای مقدس برخورد می‌کند. ستایش گله‌های پرواری، چراگاه‌های وسیع و مهر فراخ چراگاه در کتاب مقدس

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

ایرانیان باستان، نشان از اهمیت این پیشه در میان مردم دارد (یشتها، ۱۳۴۷، هفتن یشت کوچک، بند ۸ و۹). اگرچه شبانان در دوره‌هایی از *شاهنامه*، به‌ویژه در دوران نخستین این کتاب، بهترین امینان برای حفظ جان شاهان و بزرگان هستند، چنان‌چه در داستان فریدون می‌خوانیم مادرش او را به نگهبان مرغزاری می‌سپارد تا جانش را از ستم ضحاک در امان بدارد و از شیر گاوی برمایه‌نام سیرابش کند:

به پیش نگهبان آن مرغزار　　خروشید و بارید خون بر کنار
بدو گفت کین کودک شیرخوار　　ز من روزگاری به زنهار دار
پدروارش از مادر اندر پذیر　　وز این گاو نغزش بپرور به شیر
(۱۲۷-۱۲۵/۵۸/۱)

اما از یاد هم نبریم که ممکن است این حسّ امنیت به دلیل دوری ایشان از شهرها، زیستن در کوه‌ها و ارتباط اندک با سایرین و نیز دور بودن از جریانات سیاسی باشد؛ به گونه‌ای که نظام حاکم گمان نمی‌برد که دشمنان خود را در میان ایشان که به شغل گله‌داری مشغولند و با چارپایان در ارتباطند بیابد و یا در صورت یافتن هم احساس خطری از جانب ایشان نخواهد داشت؛ چراکه ایشان را صاحب بصیرت نمی‌دانند. در داستان سنجش میزان درک و فهم کیخسرو که سالیانی دراز را در میان چوپانان گذرانده است، شنیدن جواب نابجا از نوجوانی که با شبانان زیسته چندان عجیب نیست:

بخندید خسرو ز گفتار اوی　　سوی پهلوان سپه کرد روی
بدو گفت کین دل ندارد بجای　　ز سر پرسمش پاسخ آرد ز پای
(۲۵۴۳-۲۵۴۳/۱۶۶/۳)

براین اساس شاید بتوان به پایین بودن منزلت اجتماعی این شغل در میان مردم دست یافت؛ به طوری که کیخسرو ایشان را بی‌مایه می‌داند و اگر بی‌مایگی را بی‌سرمایگی ندانیم، می‌توان چنین استنباط نمود که شغل آن‌ها در زمرهٔ مشاغل کم ارزش و با اندکی احتیاط، پیشه‌ای پست محسوب می‌گردد:

مرا زی شبانان بی‌مایه داد　　ز من کس ندانست نام و نژاد
(۴۲۸/۳۵/۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

نکته دیگری که از سخن کیخسرو دریافت می‌شود بی‌نام و نشان بودن ایشان است که بی‌ارتباط با شغل آن‌ها نخواهد بود؛ به‌طوری‌که نارضایتی وی از بودن در میان چنین گروهی را از کلامش می‌توان دریافت.

اما در کتاب‌های دینی از پاداش‌هایی سخن گفته می‌شود که در دنیای پسین به این افراد به خاطر شغل پراضطراب و طاقت‌فرسایی که دارند تعلق خواهد گرفت. به‌طوری‌که روان شبانان که در گیتی چهارپای و گوسفند را مراقبت می‌کنند و آن‌ها را می‌پرورند و از گرگ و دزد و مردم ستمکار نگاه می‌دارند و در زمان مناسب به آن‌ها آب و گیاه و خوراک می‌دهند و از سرما و گرمای سخت نگاه می‌دارند و در زمان خود به آن‌ها نر می‌دهند و آن‌ها را مطابق قانون نگاه می‌دارند و سود بزرگ بسیار و بهره و نیکی و خوراک و جامه به مردمان جهان می‌دهند، در کمال رامش و شادی خواهد بود (ارداویرافنامه، فصل ۱۵: ۵۸). از نوشتار بالا می‌توان به وظیفه سنگین شبانان ـ که ظاهراً موظف به اجرای قوانین دشواری که برایشان وضع می‌شده بوده‌اند ـ پی برد.

۲. ۱. اهمیت دامپروری و هدف از توسعهٔ آن

این پیشه با توجه به درآمدزایی بالا، اهمیت و جایگاه خاصی برای مردم دارد. آب و هوای مناسب و دشت‌های سرسبز به عنوان منبع تغذیه‌ای مناسب، بستر خوبی برای ازدیاد دام‌ها و از جمله عواملی است که به رشد و توسعهٔ این بخش از اقتصاد کمک شایانی می‌کند. استفاده از چارپایان با اهدافی چون بهره‌مندی ازگوشت، پوست و شیر آن‌ها به عنوان منبع غذایی مناسب، استفاده از توان بدنی آن‌ها برای حمل بار در مسافت‌های طولانی، یاری گرفتن از چالاکی و توان آن‌ها در حملات و جنگ‌ها می‌تواند از جمله علل روی آوردن مردم به پرورش و نگهداری این حیوانات باشد. اگرچه به پرورش گاو، بز، گوسفند و شتر نیز توجه نشان داده می‌شود، امّا بیشترین توجه در این کار متوجه اسب و پرورش و ازدیاد نسل آن است؛ چرا که این حیوان با توجه به ساختار نظامی *شاهنامه* که بروز جنگ‌های متعدد در آن امری گریزناپذیر است، به علت دارا بودن توان حرکتی بالا در نبردها بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. توجه به پرورش این حیوان به گونه‌ای است که تقریباً هیچ دامدار و سرمایه‌گذاری را نمی‌توان یافت که به نگهداری آن علاقه نشان ندهد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

۲. ۲. میزان حمایت دولت‌ها از دامپروری

حمایت شاهان و طبقهٔ برتر جامعه از این شغل نیز جالب توجه است. معمولاً در رأس کار دامپروری در جوامع مختلف، شاهان و سپهسالاران و افراد رده‌های بالای حکومتی قرار دارند که برای نگهداری از گله‌های بی‌شمار خود چوپانان و سربازان را به کار می‌گیرند. در داستان حمله رستم به اسبان افراسیاب، با گله‌داران و سوارانی که همراه با ایشان از گله‌های افراسیاب حفاظت می‌کنند روبه‌رو می‌شویم:

گله‌دار چون بانگ اسبان شنید سراسیمه از خواب سر برکشید
سواران که بودند با او بخواند بر اسپ سرافرازشان برنشاند
گرفتند هر کس کمند و کمان بدان تا که باشد چنین بدگمان
(۱۰۲-۱۰۰/۳۰۸/ ٤)

با توجه به این‌که بیشترین سرمایه‌گذاری از جانب همین افراد صورت می‌گیرد امری کاملاً طبیعی است که تمهیدات لازم برای حفظ سرمایه و امنیت شغلی خود ایجاد نمایند. بازدیدهای پیاپی شاهان از گله‌های بی‌شمار خود، داغ و نشان نهادن بر اسبان و تلاش در حفظ و نگهداری آن‌ها، نشان از اهمیّت بسیار این پیشهٔ درآمدزا داردکه به طور مثال در پادشاهی داراب با این‌گونه بازدیدهای شاهانه روبه‌رو می‌شویم:

چنان بد که روزی ز بهر گله بیامد که اسبان ببیند یله
(۱۷/۳۷٤/٦)

افراسیاب نیز به شیوهٔ پادشاهان دیگر معمولاً از گله‌های اسب خود بازدید می‌کند تا هم وقتش را به شادی و تفریح گذرانده باشد و هم از سلامت و شیوهٔ نگهداری و تعداد آن‌ها آگاه گردد (۱۰۸/۳۰۸/٤-۱۱۱). با تکیه بر بیتی از داستان شکار انوشیروان که در پی انتخاب اسب نخچیر از اسبان سلطنتی بازدید می‌کند و در میان آن‌ها، اسبی با مُهر مهبود می‌بیند، می‌توان نتیجه گرفت که اسب‌ها را داغ می‌زده‌اند، که در مورد بزرگان ـ غیر از شاه ـ هم برای نشان دادن میزان ثروت فرد و هم یافتن آن‌ها در صورت گم شدن و نیز اعلام مالکیت بوده است.

بفرمود تا اسب نخچیرگاه بسی بگذرانند در پیش شاه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

ز اسبان که کسری همی بنگرید یکی را بران داغ مهبود دید
(۱٦۳۸/۱۵۰/۸-۱٦۳۹)

به کارگیری سربازان در کنار شبانان برای حفاظت از گله‌ها ـ که گاه مجبور به نبردهای خونین می‌شوند همان‌گونه که در داستان به غارت برده شدن اسبان افراسیاب می‌خوانیم ـ دلیل دیگری بر اهمیت این پیشه است (۱۱۲/۳۰۹/٤ و ۱۱۵-۱۱۸). از دیگر کسانی که در این بخش سرمایه‌گذاری می‌کنند، می‌توان از زال (۵٤/۵۲/۲-۵۷)، مرداس(٤۳/۱-۷۷/٤٤-۸۱)، پیران (۱۲۵٦/۸۱/۳-۱۲۵۷)، قیصر (۱٦۱/۱۸/٦و۱٦۸/۱۸/٦-۱٦۹) و اسکندر (۱۳٤۳/۷۹/۷) نام برد. همان‌طورکه پیشتر گفته شد معمولاً افراد رده‌های بالای حکومتی، دامپرورانی بزرگ هم هستند؛ چرا که این کار علاوه بر آن‌که یک پشتوانه محکم اقتصادی است، موقعیت اجتماعی این افراد را نیز در سطحی مناسب حفظ می‌کند. اهمیت گله‌های اسب تا بدان‌جاست که نستاو ـ چوپان قیصر ـ به صراحت با درخواست گشتاسپ مبنی بر چوپانی اسب‌های شاه مخالفت می‌کند:

بدو گفت نستاو زین در بگرد تو ایدر غریبی و بی پایمرد
بیابان و دریا و اسپان یله به ناآشنا چون سپارم گله
(۱٦۸/۱۸/٦-۱٦۹)

در دورهٔ تاریخی هم، به ویژه دوره ساسانی، رمه‌های اسب را به دلیل ارزش فراوانی که دارند، هنگام حملهٔ دشمن پنهان می‌کنند و این امر از کارهای واجبی است که باید انجام گیرد. رستم فرخزاد پس از آن‌که از روی وضعیت ستارگان به شکست خود در برابر اعراب پی می‌برد، در نامه‌ای به برادرش سفارش می‌کند که اسب‌ها را در آتشکده نگهداری کند تا در امان بمانند:

همی تاز تا آذر آبادگان به جای بزرگان و آزادگان
همیدون گله هرچ داری ز اسپ ببر سوی گنجور آذرگشسپ
(٦٤/۳۱٦/۹-٦۵)

گذشته از این نوع دامپروری که معمولاً گله‌های اسب را شامل می‌شود، برخی به پرورش چارپایان دوشا با هدف تأمین شیر و گوشت مورد نیاز خود و اطرافیان روی می‌آورند که از آن میان به پرورش گوسفند و گاو و شتر می‌توان اشاره کرد. گونه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

محدود این‌گونه دامپروری را در دورهٔ ضحاک می‌توان دید. افرادی که به کمک خوالیگرانِ خورشخانهٔ وی به کوه می‌گریزند، به نگهداری بز و میش‌هایی که آن دو برای امرار معاش در اختیارشان قرار می دهند مشغول می‌گردند:

چو گرد آمدی مرد ازیشان دویست برانسان که نشناختندی که کیست
خورشگر بدیشان بزی چند و میش سپردی و صحرا نهادند پیش
(۳۶-۳۵/۵۳/۱)

مرداس نیز مردی‌گرانمایه و خداترس است که به شغل رمه‌داری مشغول است. وی علاوه بر پرورش اسب، چارپایان دیگری چون گاو و میش و بز را نیز نگهداری می‌کند (۴۳/۱-۷۵/۴۴-۸۱). این کار خاص ایران نیست. دشت‌های فراخ توران‌زمین نیز مکان مناسبی برای پرورش گله‌های گاو است که از آن‌ها برای بارکشی نیز استفاده می‌شود. کیخسرو پس از پیروزی بر افراسیاب، گله‌های گاو به غنیمت گرفته شده را به ایران منتقل می‌کند:

ز گاوان گردنکشان چل‌هزار همی راند پیش اندرون شهریار
(۲۱۲۷/۳۶۰/۵)

انوشیروان هم به پرورش رمه‌های گاو و گوسفند اهمیت بسیار می‌دهد؛ به‌طوری‌که دشت‌های وسیع ایران پر از این‌گونه دام‌هاست (۲۳۳۲/۱۸۹/۸). در زمان پادشاهی بهرام‌گور نیز در سطحی گسترده به پرورش گوسفند توجه می‌شود، به‌طوری‌که شمار گوسفندان برخی سرمایه‌داران بیش از حدّ تصوّر است: فرشیدورد (۱۰۱۰/۳۶۲/۷) و افرادی که به طور گمنام از آن‌ها یاد می‌شود، مثل مرد گوهرفروشی که گله‌های بی‌شمار گوسفندانش سراسر مرغزاران پیرامون را پوشانده است (۷۴۳-۷۳۹/۳۴۷/۷).

شتر هم از جمله چارپایانی است که به دلیل توان بالای جسمی برای حمل بارهای سنگین، آن هم در مسافت‌های طولانی، عامل بسیار مؤثری در زمینهٔ حمل و نقل و جابجایی است؛ بدین علت در همهٔ سرزمین‌ها به پرورش آن توجه زیادی نشان داده می‌شود. به‌طور مثال در داستان سیاوش، به استفاده از توان جسمی شتر اشاره می‌شود که از دشت‌های دور و نزدیک هیزم می‌آورد (۴۸۰-۴۷۸/۳۴/۳). شتران سرخ‌موی در داستان اسفندیار نیز با ویژگی توانمندی در حمل بار توصیف می‌شوند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

بدو گفت صد بارکش سرخ‌موی بیاور سرافراز با رنگ و بوی
(۴۷۱-۴۶۸/۱۹۳/۶)

همین بهره‌وری را در دورهٔ شاپور ذوالاکتاف (۱۴۲/۲۲۷/۷-۱۴۳)، داستان ناهید و داراب (۸۶/۲۷۸/۶-۸۷) و در حکومت خسروپرویز (۳۳۵۳/۲۰۹/۹-۳۳۵۴ و ۳۳۶۰) هم می‌توان دید. وضعیت مناسب جغرافیایی روم نیز شرایط ویژه‌ای بری پرورش این حیوان ایجاد می‌کند (۱۷۴/۱۸/۶-۱۷۵).

۳. سایر صنایع و گسترهٔ آن‌ها

با وجود بخش‌های پراهمیت و گستردهٔ کشاورزی و دامداری و با توجه به شکل ابتدایی زندگی در جوامع موجود در *شاهنامه*، به ویژه در دوره‌های نخست آن، سایر صنعت‌ها جایگاه چندان چشم‌گیری در میان مردم ندارند. اگرچه در بین همه آن‌ها، آهنگری وضعیت بهتری را داراست و نسبت به سایر مشاغل افراد بیشتری را به خود جذب می‌کند، به طوری که دارندگان این پیشه از مکان ویژه جهت کار برخوردارند (۲۲۷/۶۴/۱). در حقیقت در زمینه صنایعی جز کشاورزی و دامپروری، علی‌رغم تلاش اقوام مختلف، بشر هنوز در ابتدای راه است و به آرامی در جاده پرپیچ و خم پیشرفت حرکت می‌کند. وجود جنگ‌های پیاپی، نبود امنیت، حضور همیشگی قشر عظیمی از نیروهای جوان و کارآمد در میدان‌های نبرد، از میان رفتن سرمایه‌های جوان کشور و فقر حاکم بر طبقات فرودست جامعه، از جمله عواملی است که مانع توسعهٔ صنعت در این نوع اجتماعات ابتدایی می‌شود. به بیان دیگر، صنعت به مفهوم امروزی ـ که نشان از پیشرفت بشر در جنبه‌های علمی برای ایجاد رفاه بیشتر است ـ به چشم نمی‌خورد. بلکه آن‌چه وجود دارد برخی صنایع، آن هم در سطحی ابتدایی است که از آن جمله نساجی، آهنگری و ضرب سکه یا صنعت‌هایی از این دست را می‌توان نام برد، که با توجه به سطح پایین زندگی بشر در دوران کهن باز هم ارزشمند و قابل توجه است.

۳. ۱. آهنگری

این صنعت آن‌گونه که در کتاب‌های تاریخی آمده است، نخستین بار در دورهٔ هوشنگ شکل می‌گیرد. بر اساس *تاریخ ثعالبی*، او اوّلین کسی است که آهن از دل زمین بیرون می‌کشد و از آن دست‌افزارها در صنعت می‌سازد (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

۸). در *شاهنامه* نیز نخستین بار در داستان پادشاهی هوشنگ از صنعت آهنگری سخن به میان می‌آید و اقدامات شایستهٔ این پادشاه اساطیری در زمینهٔ گسترش این صنعت برشمرده می‌شود (۷/۳۳/۱-۸). کشف آهن موجب می‌شود که این پادشاه، صنعت آهنگری را در سرزمین خود و در میان مردم گسترش دهد و ابزار آهنین بسازد (۲٤/۳٤/۱). در دورهٔ جمشید نیز این صنعت ادامه می‌یابد و وسایل جنگی چون زره، خود و سایر ابزار به کمک آن ساخته می‌شود، که می‌تواند به دلیل احساس نیاز بشر ابتدایی برای ایجاد امنیت در جامعه، به منظور مقابله با دشمنان و پیروزی بر عوامل خطرآفرین باشد؛ چرا که تنها راه زندگی را در غلبه بر دشمنان ـ که می‌توانست انسان یا غیر آن باشد ـ می‌دانست و در این راه ابزار و وسایل جنگی مهم‌ترین یاور او به شمار می‌آمد (۸/۳۹/۱-۱۰).

به مرور، این صنعت به عنوان پیشهٔ معمول در سطح جامعه گسترش می‌یابد؛ به‌طوری‌که در دورهٔ ضحاک با آهنگری کاوه‌نام روبه‌رو می‌شویم که از این طریق امرار معاش می‌کند (۲۰٤/٦۳/۱). این پیشه به دلیل ضرورتی که به علت بروز نبردهای بسیار، در ساخت ابزار جنگی احساس می‌شود، در دوره‌های دیگر نیز کمابیش وجود دارد (۱۰۷/۲۹۹/۵). این صنعت در سایر جوامع نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و در آن میان روم از سرزمین‌هایی است که به این صنعت اهمیت بسیار می‌دهد و در آن کشور در سطحی گسترده به آموزش این پیشه پرداخته می‌شود (۱۸۱/۱۹/٦-۱۸۵).

نکته جالب توجه، اختصاص مکان‌های ویژه از سوی دولت‌ها به این‌گونه مشاغل است. در داستان کاوه آهنگر از بازارگاهی سخن گفته می‌شود که وی در آن‌جا به شغل آهنگری مشغول است و پس از فریاد برآوردن او همه به نشان قیام برمی‌خیزند (۲۲۷/٦٤/۱).

اگرچه به طور آشکار از پیشرفت این صنعت یاد نمی‌شود، امّا با توجه به میزان رشد جوامع در دوران گذشته، داشتن شاگردان بسیار و مکان ویژهٔ اقتصادی را می‌توان از نشانه‌های توجه به این‌گونه پیشه‌ها و تلاش در گسترش آن‌ها دانست. علاوه بر جنگ‌افزارهایی مثل زره، خود و... از جمله وسایلی که به کمک این صنعت ساخته می‌شود، می‌توان به زنجیرهای گران برای به بندکشیدن افراد اشاره نمود (۹٦٦/۱۳۲/٦).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

۳. ۲. نسّاجی

اعتقاد بشر اولیه به وجود نیرویی فرابشری در وجود شاهان، که فرّ و فروغ آسمانی نام می‌گیرد، باعث می‌شود به این نکته باور راسخ داشته باشند که شکل‌گیری تمام صنعت‌ها و پیشه‌ها برای نخستین بار باید به دست شاه باشد تا وی به ایشان بیاموزد؛ چرا که شروع چنین کارهایی باید با تأییدات آسمانی باشد. به همین جهت است که طهمورث برای نخستین بار، ریسندگی را به همگان می‌آموزد (۸/۳۶/۱-۹). این صنعت در روزگار جمشید که در واقع بر اساس *شاهنامه* می‌توان آن را دورهٔ تحوّل ابتدایی زندگی بشر دانست، به وسیلهٔ خود او ادامه می‌یابد و گسترده‌تر می‌شود؛ به‌طوری‌که ریسندگی و بافندگی و دوخت لباس، به عنوان یک پیشه به میان مردم راه می‌یابد. در پنجاه سال دوم حکومت این پادشاه، دوخت لباس ـ که می‌تواند پوشش رزم هم باشد ـ به عنوان کاری مهم تلقی می‌شود و زمان زیادی از دوران حکومت وی را به خود اختصاص می‌دهد (۳۹/۱-۱۲/٤۰-۱۵).

در حقیقت برای بشری که در برهنگی به سر می‌برد، بافتن و دوختن، تحولی شگفت‌آور است. آن هم از سوی پادشاهی که تأییدات آسمانی همیشه با اوست. یکی از عوامل ایجاد صنعت نساجی را می‌توان تأمین پوشاک سپاهیان دانست (رضاقلی، ۱۳۸۲: ٤۳)، که به‌تدریج با بالارفتن تجربهٔ بشر، به صورتی گسترده‌تر و متنوع‌تر در می‌آید. به‌طوری‌که در دوران پهلوانی و تاریخی جزو هدایای خاص که ارزش ویژه‌ای نیز دارند، قرار می‌گیرد. این صنعت اگرچه نه به اندازهٔ کشاورزی و دامپروری، ولی به گونه‌ای گسترده، برای شاهان و بزرگان درآمدزا و سودآور می‌شود. این صنعت ظاهراً بیشتر به وسیلهٔ زنان دنبال می‌شود و رونق می‌یابد؛ چرا که با توجه به دقت و ظرافت کار که نیازمند حوصله و وقت بسیار است، زنان در این کار موفق‌تر جلوه می‌کنند. البته این به آن معنی نیست که در این صنعت مردان وارد نمی‌شوند، بلکه از آن‌جا که به صراحت از نسّاجی مردان سخن به میان نیامده و با تکیه بر داستان کرم هفتواد که در آن دختران هر روز به دامنهٔ کوهی می‌روند و به دوک‌ریسی ـ که می‌تواند مقدمهٔ بافت پارچه باشد ـ مشغول می‌شوند، می‌توان نتیجه گرفت که در این صنعت زنان بیش از مردان گام می‌نهند (۱۳۹/۷-۵۰۱/۱٤۰-۵۰٤ و ۵۰۸). وجود پارچه‌های زربافت و ذکر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

آن‌ها در ضمن هدایایی که شاهان به دربارهای یکدیگر می‌فرستند ـ که در شمار زیادی از داستان‌ها می‌آید ـ نشان از رشد و شکوفایی صنعت نساجی دارد که با دوخت و بافت این‌گونه پارچه‌ها، سعی در نشان دادن نبوغ خود در تولید پارچه‌های زیباتر و گران‌قیمت‌تر دارند. در میان تحفه‌هایی که کیقباد به رسم خلعت نزد زال می‌فرستد، پارچه‌های زرین گران‌بهایی نیز به چشم می‌خورد که نشان از سرعت پیشرفت بافت پارچه از ابتدای شکل‌گیری تا دورهٔ پادشاه مورد نظر دارد (۷۲/۲-۱۶۷/۷۳ و ۱۶۹-۱۷۰). این صنعت به طور هم‌زمان در همه جای دنیا گسترش می‌یابد و پیشرفت می‌کند، به‌طوری‌که به‌عنوان ثروتی بزرگ بدان نگریسته می‌شود (۳۲۹/۲۵/۷-۳۳۱) و تا بدان‌جا رونق می‌یابد که برخی از مناطق، به داشتن پارچه‌هایی خاص شهرت می‌یابند. حریر یا دیبای چین، جامه‌های پهلوی یا ششتری و... از این دست است که در شمار هدایای خسروپرویز قرار می‌گیرند (۳۳۵۵/۲۰۹/۹ و ۳۳۵۸ و ۳۳۶۰).

۳. ۳. کشتی‌سازی

اگرچه بر اساس *شاهنامه*، جمشید نخستین پادشاهی است که با کشتی به سرزمین‌های دور و نزدیک سفر می‌کند (۴۵/۴۱/۱) و ظاهراً از صنعت کشتی‌سازی سخنی به میان نیامده، ولی می‌توان تاریخچه صنعت کشتی‌سازی را اگرچه به صورت ابتدایی به دورهٔ این پادشاه اساطیری بازگرداند.

در داستان‌های شگفت‌انگیز اسکندر می‌خوانیم، به دستور وی سربازان کشتی‌ها و زورق‌هایی برای عبور از رودخانه می‌سازند و ظاهراً این کار از اموری بوده که نظامیان می‌آموخته‌اند تا هنگام ضرورت به کار آید (۶۶۲/۴۳/۷-۶۶۳). وی در ادامهٔ سفر به جزیرهٔ زنان می‌رسد که با توجه به موقعیت جغرافیایی آن ـ جزیره‌بودن ـ وجود کشتی و بالطبع ساخت آن ضروری می‌نماید (۱۲۶۴/۷۵/۷-۱۲۶۶). نشانه‌های توسعهٔ صنعت کشتی‌سازی در توران را هم می‌توان در داستان فرار کیخسرو، فرنگیس و گیو از آن سرزمین و سخن‌گفتنشان هنگام گرفتن کشتی از باژخواه، یافت (۳۴۴۷/۲۲۶/۳-۳۴۴۹). با توجه به اشاراتی که در هر سه دوره به کشتی و زورق می‌شود، می‌توان به این نکته دست یافت که تلاش بشر در ساخت این وسیله برای سیر در دریاها با انگیزه‌های مختلف از جمله نبرد با دشمنان می‌تواند باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در این نوشتار بیان گردید می‌توان به نکات ذیل در زمینه اقتصادی و نیز جایگاه صنایع در جوامع منعکس در *شاهنامه* پی برد:

۱. با توجه به شرایط اقلیمی سرزمین‌ها در *شاهنامه* و ابتدایی بودن جوامع، کشاورزی، اساس اقتصاد همه ممالک است و باغداری نیز به عنوان یکی از زیر شاخه‌های مهم آن مورد توجه است.

۲. دامپروری که نشان از یک جامعه در حال تحول ـ در زمینه اقتصادی ـ است صنعت دوم در جوامع محسوب می‌شود؛ در این بخش، جهت رفع نیاز غذایی مردم، دام‌هایی از قبیل بز و گوسفند پرورش داده می‌شود؛ نگهداری گله‌های بزرگ اسب و شتر نیز برای امور حمل و نقل، استفاده در جنگ و... حائز اهمیت است.

۳. صنایع دیگر مثل نساجی، آهنگری و کشتی/ قایق‌سازی ـ اگرچه در سطحی ابتدایی ـ وجود دارد که این امر نشان از جامعه رو به رشد دارد. نیاز به تنوع در پوشاک، لزوم ساخت سلاح‌های جدید برای نبرد و ضرورت سفرهای دریایی از عوامل شکل‌گیری چنین صنایعی در سرزمین‌های دور و نزدیک است.

٤. از آن‌جا که بیشترین سرمایه ـ در این کتاب ـ متعلق به طبقه حاکم است، لذا باید بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران را در بخش صنایع به‌ویژه کشاورزی و دامداری در میان افراد این طبقه جستجو نمود.

منابع

ارداویرافنامه. (۱۳۷۲). به کوشش فیلیپ ژینیو. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

اسکندری، ایرج. (۱۳۷۲). *در تاریکی هزاره‌ها*. به کوشش علی دهباشی. تهران: قطره.

الیاده، میرچا. (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.

انصافپور، غلامرضا. (۲۵۳۵). *تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران*. چاپ دوم. تهران: اندیشه.

اوستا. (۱۳۸۲). به کوشش جلیل دوستخواه. چاپ هفتم. ۲ج. تهران: مروارید.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]

بیانی، ملکزاده. (۱۳۷۵). *تاریخ مهر در ایران*. چاپ دوم. ج۱. تهران: یزدان.

پیگولوسکایا، ن. (۱۳۷۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت‌الله رضا. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

ترابی، علی اکبر. (۱۳٤۷). *مبانی جامعه‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: اقبال.

ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد اسماعیل. (۱۳٦۸). *تاریخ ثعالبی* (غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم). به کوشش محمد فضایلی. تهران: نقره.

دارمستتر، جیمز. (۱۳۸۲). *مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا*. ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب.

راوندی، مرتضی. (۲۵۳٦). *تاریخ اجتماعی ایران*. چاپ چهارم. جلد اول. تهران: امیرکبیر.

رضاقلی، علی. (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی خودکامگی*. چاپ دهم. تهران: نی.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۹). *حماسه‌سرایی در ایران*. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.

فاضلی‌پور، طوبی. (۱۳۸۰). *تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان*. تهران: پژوهنده.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان (براساس چاپ مسکو). چاپ ششم. تهران: قطره.

فره‌وشی، بهرام. (۱۳۸۲). *ایرانویج*. چاپ ششم. تهران: دانشگاه تهران.

منظومه درخت آسوریک. (۱۳٤٦). به کوشش ماهیار نوابی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مینوی‌خرد. (۱۳۸۰). به کوشش احمد تفضلی. تصحیح ژاله آموزگار. ویرایش سوم. تهران: توس.

یشتها(ادبیات مزدیسنا). (۱۳٤۷). گزارش ابراهیم پورداود. تهران: انجمن زرتشتیان ایرانی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1387.16.60.11.5]